

The Capacities of the Institution of *Wilāyat Faqīh* in Confronting the Challenge of Reversibility

Mohsen Zavari¹, Gholamreza Behrouzi Lak²

¹ M.A., Department of Political Science, Baqir al-Ulom University, Qom, Iran (Corresponding author).
mohsenzavari2162@gmail.com

² Professor, Department of Political Science, Baqir al-Ulom University, Qom, Iran. behroozlak@gmail.com

Abstract

The present study aims to examine the capacities of the institution of *Wilāyat Faqīh* in confronting the challenge of the reversibility of the system of *Wilāyat Faqīh*. The central issue is that every political system, particularly ideological systems, is susceptible to deviation from and reversion to its foundational principles, objectives, and values; consequently, such systems require stable mechanisms to safeguard their identity and functionality. This research employs a descriptive-analytical method. The findings indicate that *ijtihad* grounded in the requirements of time and place, *Wilāyah Muṭlaqah Faqīh* (the Absolute Guardianship of the Jurist), the authority to issue *ḥukm ḥukūmatī* (governmental decrees), and the institutional function of monitoring and safeguarding the goals and values of the political system constitute the most significant capacities of the institution of *Wilāyat Faqīh* in controlling the challenges of reversibility. Accordingly, beyond preventing deviation from the principles and ideals of the Islamic Revolution, the institution of *Wilāyat Faqīh* is also capable, in times of crisis, of resolving systemic challenges and continuously guiding the political system, thereby preventing reversibility and contributing to the consolidation and deepening of the system's identity.

Keywords: *Wilāyat Faqīh*; *Ḥukm Ḥukūmatī* (Governmental Decree); *Walī Faqīh*; Islamic Government.

Received: 2025-06-08 ; Received in revised form: 2025-08-02 ; Accepted: 2025-08-25 ; Published online: 2025-12-26

<https://doi.org/10.22034/sm.2023.2005064.2086>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



ظرفیت‌های نهاد ولایت فقیه در مواجهه تقابلی با چالش بازگشت‌پذیری

محسن زواری^۱، غلامرضا بهروزی لک^۲

^۱ کارشناسی ارشد، گروه علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران. نویسنده مسئول. mohsenzavari2162@gmail.com

^۲ استاد، گروه علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران. behroozlak@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی ظرفیت‌های نهاد ولایت فقیه در مواجهه تقابلی با چالش بازگشت‌پذیری نظام ولایت فقیه بوده است. مسئله اصلی آن است که هر نظام سیاسی، به‌ویژه نظام‌های ایدئولوژیک، در معرض بازگشت از مبانی، اهداف و ارزش‌های بنیادین خود قرار دارند و از این‌رو نیازمند سازوکارهای پایدار برای صیانت از هویت و کارکرد خود هستند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی سامان یافته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که اجتهاد مبتنی بر زمان و مکان، ولایت مطلقه فقیه، امکان صدور حکم حکومتی و نیز کارویژه پایش و حفاظت از اهداف و ارزش‌های نظام، مهم‌ترین ظرفیت‌های نهاد ولایت فقیه در مهار چالش‌های بازگشت‌پذیری‌اند. بر این اساس، نهاد ولایت فقیه افزون‌بر پیشگیری از انحراف از مبانی و آرمان‌های انقلاب اسلامی، در موقعیت‌های بحرانی نیز می‌تواند با حل مضلات نظام و هدایت مستمر آن، از بازگشت‌پذیری جلوگیری کرده و به تثبیت و تعمیق هویت نظام یاری رساند.

واژه‌های کلیدی: ولایت فقیه، حکم حکومتی، ولی فقیه، حکومت اسلامی.

استناد به این مقاله: زواری، محسن؛ بهروزی لک، غلامرضا (۱۴۰۴). ظرفیت‌های نهاد ولایت فقیه در مواجهه تقابلی با چالش بازگشت‌پذیری. سیاست

متعالیه، ۱۳(۴): ص ۷-۲۲. <https://doi.org/10.22034/sm.2023.2005064.2086>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۸ ؛ **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۴/۰۵/۱۱ ؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۰۶/۰۳ ؛ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۴/۱۰/۰۵

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

از مهم‌ترین خطرهای پیش‌روی هر انقلاب و حکومتی، بازگشت‌پذیری آن حکومت از مبانی، اهداف، ارزش‌ها و اصل آن حکومت است که کرین برینتون نظریه‌پرداز ترمیدور یا حرکت دوری حکومت‌ها، نسبت به اصل حکومت‌ها متعقد است، در اکثر انقلاب‌ها و حکومت‌ها ترمیدور اتفاق می‌افتد و از آن به «نقاهت پس از فرونشستن تب انقلاب» تعبیر می‌کند (برینتون، ۱۳۶۳: ص ۲۷۴-۲۴۰). به همین دلیل یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های طرفداران هر انقلاب و حکومتی، آسیب‌شناسی و ایجاد و یا کشف راهکارها و ظرفیت‌هایی است که بتواند جلوی سناریوهای محتمل در تحقق بازگشت‌پذیری را بگیرد. در نظام ولایت فقیه، نهاد ولایت فقیه به عنوان مهم‌ترین عنصر تشکیل‌دهنده نظام ولایت فقیه، دارای ظرفیت‌های متعدد پیشگیرانه و تقابلی با چالش‌های بازگشت‌پذیری است. به طوری که با فعال ساختن آنها می‌تواند مانع ترمیدور شود؛ چراکه «در انقلاب اسلامی پادزهر فرود انقلاب، در خود این انقلاب گذاشته شده است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۵/۰۳/۱۴). در این پژوهش به ظرفیت‌های موجود در نهاد ولایت فقیه از حیث تقابلی پرداخته می‌شود. در ارتباط با موضوع پژوهش حاضر تحقیقات مختلفی انجام شده است. ازجمله «نظریه عرفی شدن با رویکرد اجتهادی تجربی» (بستان، ۱۳۹۶)، «دین، جامعه و عرفی شدن» (شجاعی زند، ۱۳۸۰)، «نقد و بررسی نظریه عرفی شدن در ایران» (گلستانی، ۱۳۸۸)، «نقش سناریوی نفوذ در بازگشت‌پذیری انقلاب اسلامی» (معینی‌پور و غرسبان، ۱۳۹۸)، «آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی و تئوری ترمیدوری برینتون» (شیروودی، ۱۳۸۳). در این تحقیقات به ظرفیت‌های نهاد ولایت فقیه که مهم‌ترین عنصر اساسی در نظام ولایت فقیه می‌باشد، برای مواجهه با بازگشت‌پذیری پرداخته نشده است. از این‌رو پرداختن به این مسئله دارای اهمیت زیادی است که از دو جهت با روش توصیفی - تحلیلی قابل بررسی است؛ یکی از جهت ظرفیت‌های پیشگیرانه و دیگری از جهت تقابلی که در این تحقیق فقط از جهت ظرفیت‌های تقابلی به بررسی می‌پردازد.

۲. مفاهیم

۲-۱. نهاد ولایت فقیه

از آنجا که نظام سیاسی اسلام، نظامی مبتنی بر امامت و امت است، قوام آن به امام جامعه بوده که در صورت حضور معصوم، امامت جامعه برعهده ایشان است و در صورت عدم حضور معصوم، طبق ادله متعدد عقلی و نقلی مانند مقبوله عمر بن حنظله (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۶۷)، امامت جامعه به فقیه جامع‌الشرایط تعلق پیدا می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ص ۸۴). بنابراین، ولایت فقیه اصطلاحی برای حاکم

نظام حکومت اسلامی پس از ائمه هدی (ع) است که تداوم بخش اصل امامت و به معنای زمامداری، سرپرست و مدیریت جامعه اسلامی به منظور اجرای احکام اسلامی و تحقق ارزش‌های دینی و هدایت مردم می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ص ۱۵۲). ولایت فقیه به عنوان اساسی‌ترین نهاد حکومتی و اجتماعی است که در شخصیت حقوقی حاکم تبلور می‌یابد. در مورد نهادهای اجتماعی تعریف‌های متعددی صورت گرفته است (مصباح یزدی، ۱۴۰۱: ص ۳۴۴)؛ برخی از تعاریفی که برای «نهاد اجتماعی» شده، عبارت است از: «نهاد اجتماعی مجموعه‌ای است از هنجارها که در یک دستگاه اجتماعی به کار بسته می‌شوند و قانونی بودن یا نبودن هر چیز را در آن دستگاه تعیین می‌کنند. در این معنا، ازدواج، خانواده، مدرسه، دانشگاه و مانند اینها از جمله نهادهای اجتماعی‌اند» (هانری مندراس، ۱۳۸۴: ص ۱۷۲)؛ «نهادهای اجتماعی یعنی مناسبات اجتماعی انتزاعی» (باتومور، ۱۳۷۰: ص ۱۲۲)؛ «یک نهاد، مجموع یا خوشه‌ای از وظایف اجتماعی است» (همان)؛ جوزف روسک و رولند وارن نهاد را اینگونه تعریف می‌کنند: «به شبکه‌ای از پویای‌های پیچیده اجتماعی که به هدف یا هدف‌های مهم معینی ناظر است و کل یگانه‌ای به‌شمار می‌آید، نهاد اجتماعی نام داده‌اند» (همان). بر این اساس، یکی از نهادهای اجتماعی، نهاد ولایت فقیه است. نهاد ولایت فقیه به دو رکن اساسی متکی است: یکی «ولی» که همان «مجتهد جامع شرایط» بوده که امام جامعه است و دیگری «مولی علیه» یا «امت». از این رو در نهاد ولایت فقیه، دو جنبه اساسی وجود دارد: یکی ویژگی‌ها و صفات ولی فقیه و دیگری وظایف و اختیارات ولی فقیه نسبت به امت و نظام ولایت فقیه. در این تحقیق به بیان ظرفیت‌های این دو جنبه در مواجهه با چالش‌های بازگشت‌پذیری پرداخته می‌شود.

۲-۲. بازگشت‌پذیری

اصطلاح بازگشت‌پذیری انقلاب‌ها، چرخش انقلاب‌ها و امثال این تعابیر، اصطلاحات جدیدی است که در علوم سیاسی از آن به ترمیدور^۱ تعبیر می‌شود. این واژه نخستین بار توسط کرین برنتون- یکی از نظریه‌پردازان انقلاب- در کتاب معروفش با عنوان «کالبدشکافی چهار انقلاب» که به بررسی چهار انقلاب شوروی، فرانسه، آمریکا و انگلیس می‌پردازد، به کار برده شد. البته تعابیر مورخان و تحلیل‌گران از معنای ترمیدور در انقلاب متفاوت است؛ گروهی آن را واکنشی علیه انقلاب می‌دانند، که در آن طبقات قدیمی به نحوی به قدرت بازمی‌گردند. برخی دیگر آن را عبارت از فروکش کردن هیجان و تب انقلاب می‌دانند که در زمان رادیکال‌ها آغاز شده و پایان می‌پذیرد. بعضی از آن به حرکت دوری انقلاب‌ها تعبیر می‌کنند (شیرودی،

1. Thermidor

۱۳۸۳: ص ۱۴). به تعبیر کرین بریتون: نقاهت پس از فرونشستن تب انقلاب است (بریتون، ۱۳۶۳: ص ۲۷۴-۲۴۱). بنابراین، بازگشت، اصطلاحی است که هم می‌تواند نسبت به اصل انقلاب‌ها و نظام‌ها وجود داشته باشد و هم نسبت به درون انقلاب‌ها؛ به طوری که اصل نظام حکومتی باقی بماند، ولی آن انقلاب در درون تغییر کند؛ مثلاً مبانی، اهداف، اصول، ارزش‌ها و یا ساختار آن دچار انحطاط و بازگشت شود. همان‌گونه که در بیان علل ایجاد حرکت دوری به مواردی همچون احساس نرسیدن به اهداف بلندمدت اعلام شده، تمایل از آرمان‌گرایی به واقع‌گرایی و برگشتن از اهداف و ارزش‌های انقلاب اشاره شده است (شیرودی، ۱۳۸۳: ص ۱۴). در این تحقیق رویکرد به بازگشت، یک رویکرد کلی است؛ یعنی هم بازگشت‌پذیری نسبت به اصل نظام ولایت فقیه مد نظر است، و هم نسبت به درون نظام؛ مانند بازگشت از مبانی، اصول، ارزش‌ها و غیره. مقام معظم رهبری می‌فرماید: دشمن به دنبال هویت‌زدایی و آرمان‌زدایی که همان ارزش‌های انقلاب هست، می‌باشد (مقام معظم رهبری، ۱۴۰۱/۰۲/۰۶). در این صورت مسلم است که تنها پوسته‌ای ظاهری از انقلاب باقی مانده و از معنا و مفهوم اصلی تهی می‌شود.

۲-۳. گونه‌شناسی ظرفیت‌های نهاد ولایت فقیه در مواجهه با بازگشت‌پذیری

نهاد ولایت فقیه دارای مولفه‌ها و عناصری همچون ویژگی‌ها و صفات ولی فقیه مانند ولایت مطلقه و اجتهاد و فقاقت، و یا دارای وظایف و اختیاراتی است که بعضی از آنها دارای ظرفیت‌های پیشگیرانه و پیشینی و یا تقابلی و پسینی هستند که ظرفیت‌های پیشگیرانه جلوی تحقق چالش‌های بازگشت‌پذیری را می‌گیرد، مانند ویژگی در امتداد ولایت معصوم بودن که جلوی تحقق چالش عدم مشروعیت و مقبولیت را می‌گیرد. ظرفیت‌های تقابلی مواردی هستند که در صورت بروز چالش‌های بازگشت‌پذیری، مانع تحقق بازگشت می‌شوند، مانند اجتهاد مبتنی بر زمان و مکان که با در نظر گرفتن مصلحت، چالش پیش آمده را برطرف می‌کند. در این تحقیق فقط به ظرفیت‌های تقابلی آن پرداخته می‌شود.

۳. ظرفیت‌های نهاد ولایت فقیه در مواجهه تقابلی با بازگشت‌پذیری

۳-۱. اجتهاد و فقاقت ولی فقیه و تاثیر آن در مواجهه تقابلی با بازگشت‌پذیری

فقاقت و ملکه اجتهاد سمت و سوی تصمیم‌گیری ولی فقیه را مشخص می‌کند. از آنجا که ولی فقیه به عنوان حاکم جامعه اسلامی در مقام تصمیم‌گیری‌های کلان، حتی در شرایط عادی است که نیازمند کشف حکم اولیه می‌باشد، همچنین اینکه در مقام هدایت جامعه به سوی اهداف و آرمان‌های نظام اسلامی است، این سوال پیش می‌آید که در این تصمیم‌گیری‌های ولی فقیه، چه تضمینی بر صواب بودن آنها وجود دارد؛

چراکه نظام ولایت فقیه مبتنی بر شریعت اسلام بوده و همه تصمیمات و قوانین آن جامعه باید مبتنی بر شریعت اسلام باشد. لذا، در تصمیمات عادی هم اگر منطبق بر شریعت نباشد، چالش بازگشت‌پذیری در اهداف، اصول و ارزش‌ها وجود دارد. بنابراین، ممکن است این تصمیم‌گیری‌ها نه تنها جامعه را از بحران نجات ندهد، بلکه آن را در فرطه چالش عمیق‌تری قرار دهد. در پاسخ باید گفت، از آنجا که نظام ولایت فقیه مبتنی بر مبانی اسلامی است، تا ملکه اجتهاد برای ولی فقیه وجود نداشته باشد، ولی فقیه نمی‌تواند تصمیماتی بگیرد که جامعه ایمانی را از ورطه بازگشت از مبانی، اهداف و ارزش‌های نظام ولایت فقیه نجات دهد. چراکه بعضی از چالش‌ها مربوط به مبانی، اهداف و یا ارزش‌های نظام ولایت فقیه است که در اینجا قطعاً نیاز به قدرت استنباط و اجتهاد در منابع دینی دارد، تا بتوان به حکم صواب دست پیدا کرد. به همین جهت است که از اکثر ادله دال بر ولایت فقیه، شرط فقاهت و اجتهاد برای ولی فقیه به دست می‌آید. به عنوان نمونه، در روایت عمر بن حنظله از امام صادق (ع) آمده که می‌فرمایند: «يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَالَيْنَا وَحَرَامَنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيُرْضُوا بِهِ حَكَمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا...»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۶۷). واضح است که «قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَالَيْنَا وَحَرَامَنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا» جز بر فقیه و مجتهد در احکام، تطبیق نمی‌کند؛ زیرا اگر کسی بخواهد از قول پیامبر (ص) یا ائمه (ع) حدیث و روایتی نقل کند، باید اولاً، به طریقی احراز کرده باشد که این حدیث، واقعاً از معصومان (ع) صادر شده است؛ ثانیاً، مدلول روایت را هم به خوبی متوجه شود، تا بتواند در مورد خود از آن روایت استفاده کند. در غیر این صورت، حق ندارد سخنی را به معصومان (ع) اسناد دهد؛ وگرنه در معرض افتراء به ائمه هدی (ع) قرار می‌گیرد که گناهی بزرگ است. بنابراین، اگر کسی بخواهد حدیثی از معصومی نقل کند، حتماً باید بتواند براساس یک حجت و دلیل شرعی معتبر آن را به ایشان نسبت دهد و این کار کسی نیست جز فقیه (مصباح یزدی، ۱۳۹۷: ص ۲۰۰-۲۰۱). بنابراین، یکی از ظرفیت‌های ولی فقیه در مواجهه با چالش‌های بازگشت‌پذیری، مسئله فقاهت و ملکه اجتهاد ولی فقیه جامع‌الشرایط است. بویژه اجتهادی که مبتنی بر زمان و مکان باشد، از کارایی بیشتری برای مواجهه با چالش‌های بازگشت‌پذیری برخوردار است. لذا، در توقیع مبارک امام زمان (عج) به اسحاق بن یعقوب می‌فرماید: «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا»^۲ (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ص ۴۸۳).

۱. «نگاه کنند و ببینند در میان شما، چه کسی حدیث ما را روایت کرده و در حلال و حرام ما نظر کرده و احکام ما را شناخته، باید او را به داوری بپذیرید؛ چرا که من، او را حاکم بر شما قرار دادم».

۲. «و اما رخدادهایی که پیش می‌آید، پس به راویان حدیث (فقها) ما مراجعه کنید».

بدیهی است در صورتی فقه، پویایی خود را در «حوادث واقعه» حفظ می‌کند و قابلیت گره‌گشایی و پاسخگویی به «حوادث واقعه» را دارد که اجتهاد فقیه مبتنی بر زمان و مکان باشد و به عبارت دقیق‌تر، چون فقاهت مبتنی بر زمان و مکان است، حضرت در حوادث جدید مردم را به فقیه ارجاع می‌دهد. احکام الهی به یک اعتبار به دو دسته تقسیم می‌شوند: احکام ثابت که برای نیازهای ثابت انسان وضع شده و قابل تغییر نیستند؛ و احکام متغیر که برای احتیاج‌های غیرثابت وضع شده و به حسب شرایط و مقتضیات زمان و مکان، با تغییر موضوع حکم هم متناسب با آن می‌شود. این قسم از احکام همان قوانین اجتماعی اسلام است؛ زیرا تحولات جوامع به حسب شرایط زمانی و مکانی و نیز نیازهای انسان متفاوت بوده و نقش زمان و مکان در اجتهاد، در این قسم از احکام بیشتر ظهور پیدا می‌کند. چراکه مقتضیات زمان و مکان در تعیین موضوع احکام نقش اساسی دارند؛ موضوعی که در اصطلاح علمای اصول همانند علت برای حکم و یا به تعبیر دیگر همانند معروض نسبت به عرض است. یعنی تا موضوع حکمی مشخص نشود، فقیه نمی‌تواند حکم آن را صادر کند و در تشخیص موضوع، عوامل فراوانی می‌توانند نقش داشته باشند، که از مهم‌ترین آنها «زمان و مکان» است (خاتمی، ۱۳۹۶/۱۰/۰۲). به عنوان مثال، دنیای امروز، دنیای تکنولوژی و پیشرفت است، بعضی موارد که در زمان گذشته منفعت محله مقصوده نداشت، مانند خرید و فروش خون که چون در زمان قدیم نمی‌توانستند از آن به درستی استفاده کنند، به حکم روایات خرید و فروش آن حرام می‌بود، اما امروزه موضوع آن تغییر کرده، چون به عنوان یک ماده حیات‌بخش مورد استفاده قرار می‌گیرد. یا استفاده از برخی موارد در زمان قدیم، موجب فساد و بعضاً ترویج فحشاء می‌شد، لذا، حرام اعلام می‌گردید، مانند استفاده از تلویزیون در رژیم طاغوت؛ چراکه برنامه‌ای جز اشاعه فحشاء و منکرات نداشت (خاتمی، ۱۳۹۶/۱۰/۰۲). امروزه نه تنها تلویزیون، بلکه شبکه‌های مجازی استفاده‌های بسیاری دارند و در جامعه امروز، موضوع آنها تغییر کرده و به عنوان یک وسیله تعلیم و آموزشی می‌باشند. یا مسئله شبیه‌سازی، هوش مصنوعی و ساخت ربات که اگر دارای منافع محله مقصوده نمی‌بود، به حکم حرمت مجسمه ذی‌روح می‌بایست ساخت آن حرام باشد. اما تغییر موضوع، حکم آن را هم تغییر داده است. این ویژگی اجتهاد مبتنی بر زمان و مکان ولی فقیه، در تصمیم‌گیری‌ها، رویکردها و سیاستگذاری‌های کلان رهبری بسیار تاثیرگذار است؛ چراکه در دنیای امروز و به طور کلی امور اجتماعی که مدام در حال تغییر است، اگر رویکرد و سیاست‌گذاری‌ها که باید مبتنی بر شریعت به روش اجتهادی باشد، مطابق با زمان و مکان نباشد، نظام ولایت فقیه نمی‌تواند با تطور زمان همراهی کند و این یک چالش جدی در بازگشت‌پذیری نسبت به اصل نظام خواهد بود. نتیجه آنکه، در نظام ولایت فقیه که مبتنی بر شریعت اسلامی است که باید تمام تصمیمات و رویکردهای آن مبتنی بر شریعت

باشد (وگرنه منجر به چالش بازگشت‌پذیری از اهداف، اصول و ارزش‌ها می‌شود)، این ظرفیت اجتهاد و فقاہت ولی فقیه است که جلوی این بازگشت‌پذیری را خواهد گرفت.

۳-۲. حکم حکومتی مبتنی بر ولایت مطلقه در مواجهه تقابلی با چالش‌های بازگشت‌پذیری

یکی از ظرفیت‌های بسیار مهم ولی فقیه برای مواجهه با چالش‌های بازگشت‌پذیری، مطلقه بودن ولایت فقیه است که با حکم حکومتی خود می‌تواند جلوی بسیاری از چالش‌های بازگشت‌پذیری را بگیرد. البته این ظرفیت بیشتر خودش را در چالش‌های کارآمدی نشان می‌دهد. در آنجایی که به سبب یک‌سری اختلالات و اختلافات قانونی و یا فراقانونی، کار نظام گره می‌خورد و یا عملکردها و رفتارهایی در درون جامعه و یا در عرصه بین‌الملل از مسئولین ذی‌ربط دیده می‌شود که خلاف مصلحت اسلام و جامعه است. این قدرت مطلقه بودن ولایت فقیه است که می‌تواند گرہگشایی کند و جلوی بسیاری از آسیب‌های غیرقابل جبران را بگیرد. چالش‌هایی که می‌تواند موجب تضعیف و یا حتی تغییر نظام شود. در اینکه مراد از ولایت مطلقه چیست؟ دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد که در برخی از منابع، هشت دیدگاه مختلف از تعریف ولایت فقیه ذکر شده است (پیروزمند، ۱۳۷۸: ص ۱۹۹). اما در نظر متأخرین از علما، ولایت مطلقه فقیه یعنی اختیارات تام ولی فقیه در اجرای احکام اسلامی، در چهارچوب شریعت و قانون (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۲۵۱). حال که ولایت مطلقه است، اولاً، این شمول و اطلاق نسبی است؛ یعنی مقید به قیودی که دیگر عرصه‌های ولایت دارند را ندارد؛ مانند ولایت پدر بر دختر در امر ازدواج، ولایت عدول مؤمنین در حفظ و حراست از اموال غایبین، و مانند این موارد که در کتب فقهی از آنها به تفصیل بحث شده است (معرفت، ۱۳۷۷: ص ۷۴). بنابراین، وقتی از ولایت فقیه به عنوان ولایت مطلقه فقیه نام برده می‌شود، دامنه آن را گسترده‌تر دانسته، به طوری که تمام شؤون عامه و مصالح عمومی امت را شامل می‌شود که بسیار پرمایه است. ثانیاً، این مطلقه بودن در ناحیه احکام شرع، اعم از احکام اولیه و ثانویه شخصی و احکام اجتماعی و احکام مربوط به مصالح اسلام، مصالح نظام و جامعه اسلامی است. لذا، حکم به تعطیلی موقت حج برای حفظ عزت مسلمین و یا حکم به ویرانی منزلی که در مسیر خیابان است، خلاف احکام اسلامی نیست (عارفی شیردازی، ۱۳۹۰: ص ۱۷۱). از این رو، عنداللزاحم بین اجرای احکام، اوست که می‌تواند با توجه به مصالح مسلمین، اهم را مقدم کند؛ یعنی گاهی تراحم در اجرای برخی احکام با احکام دیگر رخ می‌دهد؛ به گونه‌ای که انجام یکی سبب کنار گذاشتن و ترک دیگری می‌شود و دو حکم را نمی‌توان در یک زمان با هم اجرا کرد. فقیه از باب ولایت مطلقه با توجه به اینکه در او دو ویژگی:

الف- آگاهی به زمان و مصلحت نظام اسلامی (که در از اینجا ارتباط تنگاتنگ بین حکم حکومتی و اقتضای زمان و مکان فهمیده می‌شود)،

ب- شناخت حکم مهم‌تر که در سایه اجتهاد مطلق فقیه و دیگر شرایط لازم او محقق می‌شود؛ در چنین مواردی آنچه به اصطلاح مهم‌تر است را بر مهم ترجیح می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۲۵). ثالثاً، در مواردی که کار گره می‌خورد و با قوانین مصوبه موجود قابل حل نیست و یا در مواردی که اجرای قوانین منجر به تقویت مصلحت اهمی از جامعه می‌شود و یا اخلال در اصول و ارزش‌ها و یا اهداف حکومت اسلامی شده و به حکومت اسلامی لطمه جدی وارد می‌کند، در آنجا است که ولی فقیه می‌تواند با مشورت و درایت و لحاظ مصالح شرع و جامعه، آن مشکل را با حکم حکومتی حل و برطرف کند (پورامینی، ۱۳۷۹). بنابراین، مراد از اطلاق، گسترش دامنه ولایت فقیه است، تا آنجا که شریعت امتداد می‌یابد. از طرفی هم طبق آیه: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا»^۱ (احزاب: ۳۶)، همه مردم ملزم به رعایت آن هستند؛ چراکه طبق ادله متعدد عقلی و نقلی مانند آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۲ (نساء: ۵۹)، وجوب اطاعت از فقیه جامع الشرایط واجب می‌باشد؛ زیرا مراد از اولی الامر طبق روایات (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ص ۲۵۳) ائمه هدی (ع) هستند و طبق ادله عقلی و نقلی فراوان از جمله توقیع شریف امام عصر (عج) به اسحاق بن یعقوب (... «وَأَمَّا الْوَحَادِثُ الْوَقْعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»^۳ (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ص ۴۸۳، باب ۴۵، ح ۴)، فقهای جامع الشرایط همان ولایت رسول الله (ص) را دارند و طبق این آیه، اطاعت از آنها واجب می‌باشد (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۲۰، ص ۴۵۲).

از این رو است که ولی فقیه، موظف است نظام اسلامی را برای اجرای احکام، تشکیل دهد و آن را محافظت نماید و برای این منظور، در مواردی که جامعه اسلامی دچار چالش‌هایی از جمله چالش‌هایی که منجر به بازگشت‌پذیری نظام ولایت فقیه می‌شود و راهی به صورت عادی برای برون‌رفت از آنها وجود نداشته باشد، با حکم حکومتی که نشأت گرفته از ولایت مطلقه فقیه است، برای آن چاره‌ای بیندیشد. یا در مواردی

۱. «هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد؛ و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است».

۲. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر و اولی الامر از خودتان را».

۳. «در پیشامدهایی که برای شما رخ می‌دهد، باید به راویان اخبار ما (علما) رجوع کنید، ایشان حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدایم».

ممکن است ولی فقیه پس از مشورت با صاحب نظران، به این نتیجه برسد که قانون دربردارنده مصلحت مسلمانان نیست و یا راهی که قانون برای حل یک معضل در نظر گرفته است، عملاً موجب فوت مصالح بزرگتر می شود. بدون شک در چنین مواردی ولی فقیه می تواند، بلکه ملزم است با اعمال ولایت فقیه، به حل معضل یاد شده پردازد و خود را در چارچوب تنگ و خالی از مصلحت قانون موجود گرفتار نسازد. بنابراین، اعتبار قانون و لزوم عمل بر طبق آن، تا زمانی است که مشتمل بر مصالح اسلام مسلمانان باشد. حتی اگر حکمی از احکام در یک بازه زمانی به مقتضای زمان و مکان، مانع اصل نظام اسلامی و مضرّ به حال مسلمانان دانسته شود، امام جامعه به عنوان ولی فقیه می تواند موقتاً آن را تعطیل نماید (جوادی آملی، ۱۳۷۸). این، همان است که امام خمینی می فرماید: «حکومت که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله (ص) است، یکی از احکام اولیه اسلام بوده و مقدّم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است، خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد نماید؛ حاکم می تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضرار باشد، در صورتی که رفع، بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک جانبه لغو کند و می تواند هر امری را چه عبادی و یا غیرعبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن، مادامی که چنین است، جلوگیری کند. حکومت می تواند از حج که از فرائض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست، موقتاً جلوگیری کند» (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۲۰، ص ۴۵۲).

از این رو در بند هشت اصل ۱۱۰ قانون اساسی، یکی از اختیارات رهبر، «حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام» دانسته شده است. یعنی اولاً، معضلات نظام مقتّد به چیزی نیست و شامل همه نوع معضلی در هر یک از امور حکومت می شود؛ ثانیاً، آن دسته از معضلاتی را با قدرت ولایت مطلقه حل می کند که از راه های عادی قابل حل نباشند، یعنی مراد همان طرق معهود قانونی است؛ زیرا اگر معضل و چالشی برای نظام پیش آید که راه حل قانونی داشته باشد، در این صورت حتماً این معضل از طریق عادی قابل حل است (ارسطا، ۱۳۸۵). در ادامه به چند نمونه اشاره می شود: مانند جلوگیری یا گذاشتن شروطی برای توافقات و معاهداتی که با روح انقلاب و نظام ولایت فقه منافات دارد و بعضاً موجب انحطاط و تغییر نظام می شود، مثل گذاشتن شروطی برای توافق برجام که این امر باعث جلوگیری از اجرای برجام بدون قید و شرط توسط دولت شد که اگر برجام بدون ملاحظه این شروط، اجرا می شد، کشور در معرض خطر امنیتی قرار می گرفت (دهقان، ۱۳۹۴). یا جلوگیری از اجرای سند ۲۰۳۰

(روح‌افزا، ۱۳۹۶/۰۴/۲۰) که اگر این سند در مدارس آموزشی جامعه اسلامی بکار گرفته می‌شد، خود زمینه‌ای برای بازگشت در ارزش‌ها و اهداف و یا حتی مبانی نظام ولایت فقیه می‌گردید؛ به عنوان نمونه، این سند که از سوی یونسکو ابلاغ شده است، یکی از اهداف آن تدوین برنامه‌های کلان در سطح جهانی است؛ بدین معنا که تدوین راهبردهای خرد در سطح منطقه‌ای، در سطح ملی و همسو با سیاست‌های جهانی دیده شده و به عبارت واضح‌تر، ما باید سیاست‌ها و برنامه‌های ملی را حتی اگر از متن اسلام و قرآن است، با سیاست‌ها و برنامه‌های جهانی تطبیق دهیم و اگر همسو نبود، حذف کنیم (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۶). بنابراین، با توجه به محتوای این سند می‌توان گفت، اجرای سند ۲۰۳۰ موجب: تخریب و تضعیف ارزش‌های اسلامی؛ حذف برخی آموزه‌ها و قوانین اسلامی در کتاب‌های درسی به سبب پذیرش برابری جنسیتی؛ آموزش حقوق شهروندی جهانی در همه سطوح آموزشی، بدون توجه به مغایرت آن با قوانین اسلامی؛ گذر از بسیاری ارزش‌های اخلاقی و اسلامی در سطح خانواده، مدرسه، جامعه و در نهایت حاکمیت تفکر لیبرالی غرب در برابر پذیرش به اصطلاح فراگیر «آموزش برای همه» می‌شود. از این‌رو، رهبر انقلاب اسلامی با گلایه از شورای عالی انقلاب فرهنگی گفتند: «این شورا باید مراقبت می‌کرد و نباید اجازه می‌داد که کار تا جایی پیش برود که اکنون ما مجبور به جلوگیری از آن شویم» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۶/۰۲/۱۷). این فرمایش اشاره به همان قدرت مطلقه بودن ولایت فقیه دارد که حتی اگر کارگزاران نظام تصمیمی گرفته باشند، اما خلاف مصالح جامعه اسلامی باشد، ولی فقیه می‌تواند آن را منحل کند. بنابراین، در شرایط غیرعادی، آنجایی که به طرق عادی و قوانین موجود نمی‌توان معضل پیش آمده را حل کرد و یا در مواردی که تصمیم یک نهاد و یا مسئولی خلاف مصلحت اسلام و جامعه است، این حکم حکومتی مبتنی بر قدرت مطلقه بودن ولایت فقیه است که می‌تواند گره‌گشایی کند و جلوی بسیاری از آسیب‌های غیرقابل جبران را بگیرد.

۳-۳. کارویژه پایش و حفظ اهداف و ارزش‌های نظام ولایت فقیه در مواجهه تقابلی با بازگشت‌پذیری

یکی از کارویژه‌ها و اختیارات نهاد ولایت فقیه، پایش و حفظ اهداف و ارزش‌های نظام ولایت فقیه است که اهداف و ارزش‌های یک جامعه و یک نظام سیاسی، تشکیل دهنده هویت آنها و قوام‌بخش و استمراربخش آن خواهد بود. به گونه‌ای که هرگونه تحول و جابجایی در اهداف، آرمان‌ها و ارزش‌ها، موجب تزلزل در بنیان‌های نظام حاکم و بروز آسیب‌های اجتماعی و گسترش ضد ارزش‌ها و ضد هویتی‌ها را به دنبال خواهد داشت و سرانجام سبب جابجایی ارزش‌ها به ضد ارزش‌ها، و هنجارها به ناهنجاری‌ها شده، بحران اجتماعی را پدیدار می‌سازد. بحرانی که طومار هر نظامی را درهم می‌پیچد؛ به ویژه نظام اسلامی که یک نظام ارزشی و

با اهدافی الهی است. از این رو، شاکله و قوام حکومت اسلامی در بقای آن است؛ در نتیجه، حاکم اسلامی قبل از هر چیز باید این اهداف و ارزش‌ها را حفظ کند، تا شاهد فروپاشی نظام نباشد. در این زمینه مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «پاسداری و دیده‌بانی حرکت کلی نظام به سمت اهداف آرمانی و عالی آن، مهم‌ترین و اساسی‌ترین نقش ولایت فقیه است ... ولایت فقیه، جایگاه مهندسی نظام و حفظ خط و جهت نظام و جلوگیری از انحراف به چپ و راست است؛ این اساسی‌ترین و محوری‌ترین مفهوم و معنای ولایت فقیه است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۰۳/۱۴). از این رو، در نظام ولایت فقیه، نهادی فراجناحی به نام نهاد ولایت فقیه در رأس امور قرار دارد که با توجه به صفات و ویژگی‌های منحصر به فرد آن، مانند فقیه مجتهد، عادل، مدیر و مدبری که دارای صفات اخلاقی ممتازی همچون صائناً لنفسه، مخالفاً لهوی، مطیعاً لامر مولی ناظر و حافظ بر مبانی، اهداف و ارزش‌ها و اصل نظام اسلامی است؛ که اگر اینگونه نباشد، موجب بازگشت‌پذیری در اهداف و ارزش‌ها و سرانجام اصل نظام خواهد شد. همانگونه که تاریخ اندلس قدیم که تمدن اسلامی تا به آنجا رسیده بود، گواه آن است که با کم‌رنگ شدن ارزش‌های جامعه اسلامی، موجب فروپاشی تمدن اسلامی در آنجا شد. پس، به طور طبیعی حکومت‌ها باید تمام همّت خود را مصروف پاسداشت اهداف و ارزش‌ها نمایند و به تحولاتی که در ارزش‌های بنیادین آنها مؤثرند، حساسیت نشان دهند؛ منطقی‌ترین وضعیت برای یک نظام سیاسی، پایش و نظارت بر اهداف و ارزش‌هایش بوده و در راستای حفظ آنها، مقابله با خطراتی که تهدیدکننده ارزش‌ها و اهدافش باشند، تلاش کند (عظیمی شوشتری، ۱۳۸۴: ص ۱۰۰). همین شاخصه پایش و حفظ ارزش‌ها و اهداف در زیرمجموعه وظایف ولی فقیه بوده که در طول سال‌های انقلاب اسلامی ایران، با توجه به چالش‌های متعددی که هر کدام می‌توانست زمینه بازگشت‌پذیری را فراهم کند، آن را از گزند ترمیدور و بازگشت‌پذیری حفظ کرده است. از تغییر و تبدیل و بازگشت در مبانی، اهداف و ارزش‌ها گرفته تا فروپاشی و بازگشت نسبت به اصل نظام. در حوزه اقتصادی، تحریم‌های غربی، کشور را در چالشی قرار داد که گاه مسئولین نظام برای برون‌رفت از این چالشی که می‌توانست زمینه شورش و ناکارآمدی نظام را فراهم کند، در برابر دشمن حالت منفعلانه پیدا می‌کردند و به تحلیل غلط برای کاستن از فشارهای اقتصادی و تحریمی، تبل‌سازش با دشمن را می‌نواختند و در آستانه تحویل دودستی استقلال کشور به دشمنان قرار گرفتند. اما این هشیاری، زکاوت و اعتماد به وعده‌های خدای متعال در ولی فقیه، رهبر معظم انقلاب بود که با این چالش‌ها مقابله می‌کرد. به عنوان نمونه، توافق برجام بدون رعایت خطوط قرمز نظام، به طوری که رئیس‌جمهور وقت آب خوردن و نفس کشیدن مردم را متوقف بر این توافق می‌دانست (خبرگزاری دانا، ۱۳۹۷)، و یا مسئله تعلیق غنی‌سازی در مسئله هسته‌ای بود که سرانجام با دخالت رهبر انقلاب با آن

مقابله و شکسته شد. در حوزه سیاسی، کشور بحران‌های زیادی را پشت‌سر گذاشته است؛ از جمله روی کار آمدن یک جریان سیاسی در کشور در دوم خرداد ۱۳۷۶ بود که به موجب آن ۸ سال مدیریت اجرایی و قانون‌گذاری کشور در دست جریانی بود که هیچ اعتقادی به انقلاب و آرمان‌های نظام نداشت. در حوزه داخلی، معتقد به لیبرالیسم سیاسی و فرهنگی و در حوزه خارجی به ادغام در اردوگاه نظام جهانی به رهبری آمریکا بود (جوارانی، ۱۳۹۳). یا سال ۱۳۹۲ با روی کار آمدن دولتی که شعارش تدبیر و امید، اما آن را خلاصه در توافقات با غرب می‌دانست و تمام حل مشکلات کشور و پیشرفت کشور را متوقف بر دیدن دم کدخدا می‌دید. همان کدخدایی که امام خمینی آن را شیطان بزرگ می‌دانست. این اتفاقات کافی بود تا طی چند سال، نامی و نشانی از آرمان‌های استکبارستیز انقلاب نماند. اما نهاد ولایت فقیه در عین پاسداری از آرای مردم، که به دلایل گوناگون به این جریان تعلق گرفته بود، در مقابل رویکردهای ضد انقلابی این جریانات هم ایستاد و از ماهیت نظام پاسداری کرد. یا در حوزه نظامی، با تفکرات و جریاناتی مواجه بود که شعارشان این بود که «دنیای فردا، دنیای گفتمان‌ها است، نه موشک‌ها» (خبرگزاری فارس، ۱۴۰۱)؛ که به نظر می‌رسید این تفکر معتقد بود که باید تأسیسات موشکی و دفاعی خود را تعطیل کنیم و برای حل مشکلات کشور، به دنبال گفتگو با غرب باشیم؛ سیاستی که در دولت یازدهم و دوازدهم به نوعی از سوی دولت پیگیری شد و در نتیجه مشخص گردید که در دنیایی که حاکمان ظالم برخی کشورها مانند آمریکا به عهد و توافق خود پایبند نیستند، تعطیلی قدرت دفاعی و موشکی، بسیار خطرناک است. این نظارت مستمر رهبری مانع از تحقق این رویکرد در جامعه شد.

ایشان در این زمینه فرمودند: «اینکه بعضی‌ها بیایند و بگویند «فردای دنیا، فردای مذاکره است، فردای موشک نیست»، این حرف اگر از روی ناآگاهی گفته شده باشد، خب ناآگاهی است، اگر از روی آگاهی گفته شده باشد، خیانت است. چطور [چنین چیزی] ممکن است؟ اگر چنانچه نظام جمهوری اسلامی دنبال علم برود، دنبال فناوری برود، دنبال مذاکره سیاسی برود، دنبال کارهای گوناگون تجاری و اقتصادی برود - که همه اینها لازم است، اما قدرت دفاعی نداشته باشد، توانایی دفاع کردن نداشته باشد، هر بی‌سروپایی و [هر] دولت فزرتی کذائی ای او را تهدید می‌کند که اگر فلان کار را نکردید، ما موشک می‌زنیم؛ خب، اگر شما امکان دفاع نداشته باشید، مجبورید عقب‌نشینی کنید» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۵/۰۱/۱۱). در نتیجه، اگر نظارت‌های مستمر و مدبرانه رهبر فرازان انقلاب به عنوان ولی فقیه در زمینه اقتصاد، سیاست و یا نظامی نمی‌بود، کشور بارها مورد تهاجم دشمنان داخلی و خارجی قرار گرفته و تمام ارزش‌ها و ایدئولوژی و اصل نظام ولایت فقیه از بین می‌رفت.

۴. نتیجه‌گیری

حفظ و تثبیت یک حکومت، از حیث تداوم تاریخی و کارآمدی نهادی، از ایجاد آن مهم‌تر است. بر این اساس، یکی از دغدغه‌های اصلی هر انقلاب و نظام سیاسی، شناسایی آسیب‌ها و سناریوهای محتمل بازگشت‌پذیری و ارائه‌سازی سازوکارهای مقابله با آن است. پژوهش حاضر نشان داد که نهاد ولایت فقیه، به‌عنوان رکن متمرکز نظام ولایت فقیه، از توانایی‌های درونی موجود برای مقابله با این چالش برخوردار است. نخست، اجتهاد بر زمان و مکان این امکان را می‌سازد که فقیه حاکم، در مورد مسائل مستحدثه و دگرهای اجتماعی، تصمیم‌گیری مناسب با شریعت و مصلحت نظام کند و از گسست میان مبانی نظری و عملکرد سیاسی جلوگیری کند. دوم، ولایت مطلقه و حکم حکومتی به ولی فقیه اجازه می‌دهد در موارد تراحم، بن‌بست‌های اجرایی، یا تعارض قوانین و تصمیمات با مصالح عالیه اسلام و جامعه، با اتکاء بر اختیارات شرعی و قانونی، به حل معضلات نظام بپردازد و از تضعیف یا انحراف آن جلوگیری کند. سوم، نظارت مستمر بر اهداف و ارزش‌های نظام به‌مثابه کارویژه‌ای اساسی، نقش راه‌حلی ولی فقیه را در صیانت از هویت انقلاب اسلامی برجسته می‌سازد و مانع از آن می‌شود که تغییراتی در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به بازگشت به مبانی و انقلاب بین‌جامد ایجاد کند. بنابراین، در نظام ولایت فقیه، بازگشت‌پذیری امری گریزناپذیر نیست، با وجود فعلیت یافتن ظرفیت‌های فقهی و حکومتی نهاد ولایت فقیه، این خطر نمی‌تواند ممکن شود و حتی ممکن است برای تعمیق، تثبیت و بسط معنایی انقلاب اسلامی بدل شود.

منابع

قرآن کریم.

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). *کمال‌الدین و تمام النعمه*. تهران: اسلامیة، ج ۲-۱.
- ارسطا، محمدجواد (مرداد ۱۳۸۵). ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی. *اندیشه حکومت (۳)*. قابل دسترس در: <https://noo.rs/8WbdG>
- باتومور، تی بی (۱۳۷۰). *جامعه‌شناسی*. ترجمه حسن منصور و حسن حسینی کلجاهی. تهران: امیرکبیر.
- بریتون، کرین (۱۳۶۳). *کالبد شکافی چهار انقلاب*. تهران: نشر نو، چاپ سوم.
- بستان (نجفی)، حسین (۱۳۹۶). *نظریه عرفی شدن با رویکرد اجتهادی تجربی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- پورامینی، محمدباقر (۱۳۷۹). *چیستی ولایت (مطلقه) فقیه*. *پاسدار اسلام*، شماره ۲۲۲: ص ۲۱-۲۳.
- پیروزمند، علی‌رضا (۱۳۷۸). *نظام معقول: تحلیل مبانی نظام ولایت فقیه با نگاهی به نظرات منتقدین*. تهران: کیهان.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). *ولایت فقیه، ولایت فقه و عدالت*. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳). *ولایت فقیه، ولایت فقه و عدالت*. تحقیق محمد محرابی. قم: اسراء، چاپ شانزدهم.
- جوارانی، حامد (۱۳۹۳). *ولایت فقیه و مدیریت چالش‌ها*. *هفته‌نامه اندیشه و راهبرد*، پیاپی ۸. قابل دسترس در: <https://www.magiran.com/volume/89936>
- خاتمی، سید احمد (۱۳۹۶/۱۰/۲). *نقش زمان و مکان در اجتهاد*. پرتال امام خمینی.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۵/۱۱/۱۱). *بیانات در دیدار مداحان اهل بیت (ع)*. قابل دسترس در: <https://www.leader.ir/fa/speech/14527>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۳/۳/۱۴). *بیانات در مراسم پانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی*. قابل دسترس در: <https://www.leader.ir/fa/speech/2591>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۵/۳/۱۴). *بیانات در مراسم هفدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی*. قابل دسترس در: <https://www.leader.ir/fa/speech/2902>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۶/۰۲/۱۷). *بیانات در دیدار با معلمان در هفته معلم*. قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=36415>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۴۰۱/۲/۶). *بیانات در دیدار دانشجویان*. قابل دسترس در: <https://www.leader.ir/fa/speech/25700>
- خبرگزاری دانا (۱۳۹۷). <https://dana.ir/1360332>
- خبرگزاری فارس (۱۳۹۶). mshrggh.ir/725179
- خبرگزاری فارس (۱۴۰۱). <https://www.farsnews.ir/news/14010314000323>
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۹). *صحیفه نور*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲۰.
- دهقان، محمد (۱۳۹۴). <https://www.google.com/searc>
- روح‌افزا، فرشته (۱۳۹۶/۴/۲۰). *گفتگوی ویژه خبری شبکه دو سیما با مدیر رصد و آمار شورای عالی انقلاب فرهنگی*. قابل

<https://www.magiran.com/article/3590706>

دسترس در:

- شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۰). دین، جامعه و عرفی شدن. تهران: نشر مرکز.
- شیرودی، مرتضی (۱۳۸۳). آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی و تئوری ترمیدوری برینتون. *رواق اندیشه*، شماره ۳۹: ص ۱۳-۲۷.
- عارفی شیرداغی، محمداسحاق (۱۳۹۰). حقیقت و گستره حکم حکومتی و نقش آن در مسائل نوپیدای جامعه. *آموزه‌های فقه مدنی*، شماره ۴.
- عظیمی شوشتری، عباسعلی (۱۳۸۴). نقش ولایت فقیه در حفظ ارزش‌ها. *حصون*، شماره ۳، ص ۱۰۰-۱۲۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: بی‌نا، چاپ چهارم، ج ۱.
- گلستانی، صادق (۱۳۸۸). *نقد و بررسی نظریه عرفی شدن در ایران*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳). *نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه*. نگارش محمدمهدی نادری قمی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سی‌ام.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۷). *حکیمانه‌ترین حکومت: کاوشی در نظریه ولایت فقیه*. تحقیق و نگارش: قاسم شعبان‌نیا. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ چهارم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۴۰۱). *جامعه و تاریخ از نگاه قرآن*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ پنجم.
- معرفت، محمدهای (۱۳۷۷). *ولایت فقیه*. قم: باران.
- معینی‌پور، مسعود؛ غرسبان، مرتضی (۱۳۹۸). نقش سناریوی نفوذ در بازگشت‌پذیری انقلاب اسلامی (با تأکید بر اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای). *سیاست*، ۴۹(۲): ص ۴۹۴-۴۷۳.
- هانری مندراس، ژرژ گورویچ (۱۳۸۴). *مبانی جامعه‌شناسی*. مترجم: باقر پرهام. تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم.